

Linguistic Studies of Islamic Text

Vol. 1, No. 1, 2024

Linguistic and Semantic Research on the Relationship between Text and Image

Seyyed Zahra Asadi Aghbalaghi

PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Qom Branch, Islamic Azad University,
Qom, Iran. Kingshah555ufh@gmail.com

Abstract

This study aims to investigate the relationship between verbal text and image through the discourse analysis method of semiotics and semantics. The theories regarding the relationship between text and image suggest that the production of meaning is the result of the interconnectedness or intrinsic relationship between the text and image. What leads to the production of meaning in the interaction of the two semiotic systems, written and visual, is their role within a discursive framework. The semantic analysis of *jahl* (ignorance) in the lexicon of the *Jāhiliyyah* period indicates that this term was primarily opposed to *ḥilm* (forbearance) and was rarely synonymous with ignorance. With the revelation of the Quran and the introduction of the term *jahl* within it, the term was not only opposed to *ḥilm* but also aligned with *ʿilm* (knowledge) and *ʿaql* (intellect). However, in the Quranic semantic system, the main collocate of *jahl* is *kufr* (disbelief), which is directly or indirectly opposed to Islam. When the term "semiotic-semantic" is used, it does not refer to a mere superficial connection between text and image; rather, it concerns any type of semiotic relationship with regard to meaning. It is impossible to separate written and visual texts from each other. Specialized semiotic-semantic analysis within specific fields such as literature and art is employed in text analysis, whereas general semiotics deals with broader discussions of semiotic semantics and its various methods.

Keywords: Linguistics, Semantics, Text, Image, Ignorance.

Received: 2024/01/07 ; Received in revised form: 2024/01/27 ; Accepted: 2024/03/16 ; Published online: 2024/03/21

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

پژوهش‌های زبان‌شناسی و معناشناسی با محوریت ارتباط متن و تصویر

سیده زهرا اسدی آقبلاغی

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Kingshah555ufh@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از شیوه تحلیل گفتمان نشانه-معناشناختی رابطه میان متن کلامی و تصویر را مورد بررسی قرار دهد. نظریه‌هایی که در راستای ارتباط متن و تصویر وجود دارد، حاکی از آن است که چیزی که به تولید معنا منجر می‌شود، هم‌پیوندی یا ارتباط درونی متن و تصویر است. آنچه در تعامل دو نظام نشانه‌ای نوشتاری و تصویری به تولید معنا منجر می‌شود، ایفای نقش آنها در بستری گفتمانی است. معناشناسی جهل در واژگان دوره جاهلیت نشان می‌دهد که این واژه بیشتر در مقابل حلم قرار داشته و کمتر به معنی نادانی است. با نزول قرآن، و ورود واژه جهل به آن، جهل تنها در تقابل با حلم نبود؛ بلکه علم و عقل هم در ردیف حلم قرار گرفتند. اما آنچه در دستگاه معنایی واژگان قرآن نمود بیشتری دارد، همنشین اصلی واژه‌ها با کفر است که در قرآن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تقابل با اسلام است. زمانی که از اصطلاح نشانه-معناشناسی استفاده می‌شود، مقصود، ارتباط خام و صوری بین نوشتار و تصویر نیست؛ بلکه در اینجا هر نوع ارتباط نشانه در مورد عنصر معنا مدنظر قرار می‌گیرد و نمی‌توان متن نوشتاری و بصری را جدا از هم در نظر گرفت. نشانه-معناشناسی خاص در یک حوزه خاص، مانند ادبیات، هنر و مانند آن، در تحلیل متون مورد استفاده قرار می‌گیرد و نشانه‌شناسی عام درباره مباحث عمومی نشانه معناشناسی و شیوه‌های گوناگون آن است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی، معناشناسی، متن، تصویر، جهل.

استاد به این مقاله: اسدی آقبلاغی، سیده زهرا (۱۴۰۳). پژوهش‌های زبان‌شناسی و معناشناسی با محوریت ارتباط متن و تصویر.

پژوهش‌های زبان‌شناختی متون اسلامی، ۱(۱)، ص ۱۲۳-۱۳۵.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۲

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

نگاهی به تاریخ رسانه‌ها حاکی از آن است که هرگونه تغییر اساسی در کیفیت بازنمایی و انتقال اطلاعات، دارای تغییری پارادایمی همانند در نظام‌های فرهنگی است (دانسی، ۱۳۸۷، ص ۳۸). نوشته‌های میخی باستانی روی قالب‌های گلی برای سومریان، تمدنی بس بزرگ را فراهم نمود و به وجود آمدن پایروس و خط تصویری (هیروگلیف) نیز جامعه مصر را به فرهنگ پیشرفته بدل تبدیل کرد. الفبای یونانی‌های باستان موجب پدید آمدن پیشرفت‌های شگرفی در حوزه دانش فناوری و هنر گردید؛ ضمن آنکه به رومی‌ها این فرصت را داد تا نظام کارایی حکومتی را راه‌اندازی نمایند. مطبوعات، دانش را به صورتی گسترده منتشر کرد و راه را برای رنسانس اروپا هموار نمود. رادیو، تلویزیون و سینما در قرن بیستم موجب به وجود آمدن فرهنگ عامه جهانی شد و اینترنت و وب جهان‌گستر نیز با پایان قرن بیستم، دهکده جهانی مکلوهان را با خود به همراه داشتند (همان، ص ۳۸). زمانی که از اصطلاح نشانه-معناشناسی استفاده می‌شود، مقصود ارتباط صوری و خام بین نوشتار و تصویر نیست؛ بلکه در اینجا مقصود بررسی نشانه-معناشناختی با هر نوع ارتباط نشانه‌ای در مورد عنصر معنا مدنظر است. لزوم بررسی ارتباط متن کلامی و تصویر از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست از منظر پدیدارشناختی که طبق آن تصویر به محل تجلی جوهر وجودی متن بدل می‌شود و به آن وجهی هستی‌شناختی می‌دهد. دیگری از منظر نشانه-معناشناختی است که طبق آن تصویر باعث حضور مضاعف گفتمان می‌شود؛ یعنی به جای بودن یک گونه گفتمانی، گونه دوم گفتمانی افزوده می‌شود، یا موجب پدید آمدن شرایط معنایی ویژه می‌گردد. از جمله سؤالاتی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چگونه تعامل بین متن کلامی و تصویر، فرایند روایی را به فرایند گفتمان بدل می‌نماید؟ و چگونه ارتباط متن کلامی و تصویر، نظام‌های حسی ادراکی را تغییر داد و باعث پدید آمدن نظام‌های جدید شد؟ به نظر می‌رسد در تعامل متن کلامی و تصویر، با ایجاد فاصله از ارجاع متنی و نزدیک شدن به توهم معنایی، بتوان از نظام روایی به نظام گفتمانی نزدیک شد. دیگر آنکه ارتباط میان متن کلامی و تصویر با از بین بردن مرزهای مکانی و زمانی و ورود مخاطب به درون متن موجب تغییر نظام حسی ادراکی می‌گردد.

سعیدی (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسانه - معناشناسانه اشعار بیژن نجدی»، نشان می‌دهد که فرایند تنشی در شعر نجدی اهمیت بسیاری دارد و برخلاف آنچه که از رویکرد متنی تصور می‌شود، بیشتر شعرهای نجدی در سطح مدلول و معنا با افزایش همزمان گستره همراه است.

دهقان (۱۳۹۹)، نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی معناشناختی افعال تک کاربرد در قرآن کریم

(مطالعه موردی ده فعل)، نشان می‌دهد که واکاوی و بررسی کلمات در متن قرآن در عصر نزول قرآن و در عصر بعد از آن، به رد پای واژگان تک‌کاربرد در احادیث معصومین (ع) و اشعار شعراء اشاره دارد.

اله‌دادی (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل نشانه-معناشناسی مجموعه قصه (گل به صنوبر چه کرد) بر پایه نظریه گرمس»، نشان می‌دهد که اگرچه گوینده داستان‌ها، مردمی هستند که از ساختاربندهی متون ادبی اطلاعی ندارند؛ ولی این مجموعه با وجود ظاهری ساده، از چنان الگوی ساختاری و روایتی بهره‌مند است که می‌توان آن را با نظریه‌های نقد ادبی جدید از جمله نظریه نشانه-معناشناسی گرمس تحلیل کرد.

۲. نشانه-معناشناسی و ساختار آن

نشانه معناشناسی متونی که متن و تصویر در آنها با هم به تولید معنا در متون ادبی می‌پردازند، به از جمله دغدغه‌های مهم در دو دهه اخیر بدل شده است (فلاح مغاری، ۱۳۸۸، ص ۳۴). گفته می‌شود که دو نوع نشانه-معناشناسی وجود دارد: نشانه معناشناسی خاص که نشانه معناشناسی را مانند یک شیوه در حوزه خاص، مانند ادبیات یا هنر برای تحلیل متون استفاده می‌کند و دیگری نشانه معناشناسی عام که در حوزه نظریه‌پردازی در ارتباط با مباحث عمومی نشانه معناشناسی، مانند یک شیوه برای تحلیل متون، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Eco, 1976, p. 34).

نشانه‌شناسی به عنوان یک شیوه بررسی پدیده‌ها دارای عمری طولانی بوده و پیشینه آن به رشد افکار فلسفی و منطقی در هند و یونان می‌رسد؛ ولی در حقیقت با آثار سوسور سوئیسی^۱ و پیرس امریکایی^۲ به شکلی رسمی در حکم دانش جامع نشانه‌ها مطرح شد. بزرگ‌ترین کمکی که سوسور به زبانشناسی کرد، این بود که وی اعلام نمود که معنا تنها در کلمات مجزا و منفرد پنهان نیست؛ بلکه در سیستم پیچیده‌ای از روابط میان ساختارها نهفته است. وی بر این اعتقاد بود که ساختارهای زبان را می‌توان با وصف آنها در وضعیت موجودشان و از چشم‌اندازی تاریخی بررسی کرد. او برای نشانه یا کلمه مفرد و زبان، مانند سیستم نشانه‌ای، به وجود اصل ساختارمند معتقد بود. کمکی که نظریه زبانشناختی وی به تحقیقات زبانشناختی کرد، این بود که او زبان را به دو وجه تقسیم کرد: لانگیا زبان (سیستم زبان انتزاعی که زبان در آن مانند سیستمی ساختارمند از نشانه‌ها تشکیل یافته است) و پارول یا گفتار (که از گزاره منفرد سخن یا متن و سیستم انتزاعی بهره می‌گیرد). سوسور، زبان را مانند نهادی

1. Ferdinand de Saussure
2. Charles Sanders Peirce

اجتماعی برخوردار از نشانه‌هایی که حاوی ایده‌ها هستند، مورد عنایت قرار داد. در اینجا زبان ضمن آنکه اشکال کلامی را دربردارد، شامل اشکال سیستم‌های نشانه‌ای، مانند نشانه‌های نوشتاری یا زبان اشاره کر و لال‌ها و نظایر آن نیز می‌باشد (Martin & Ringham, 2006, p. 246-248).

از دیگر افرادی که در راستای تبدیل نشانه‌شناسی سوسور به ابزاری نشانه-معناشناسانه، دارای نقشی مهم بود، یلمزلف^۱ نام داشت. نشانه-معناشناسی یلمزلف و رویکرد زبانشناختی وی در فرمالیسم و کارکرد نشانه پنهان می‌باشد. درک وی نسبت به نشانه در حقیقت یک شکل تکامل‌یافته از مدل نشانه سوسور است. او تقسیم نشانه از جانب سوسور به دال و مدلول را با دو سطح وابسته به هم، با عناوین سطح بیان و سطح محتوا جایگزین کرد. وی علاوه بر این، سطح‌ها را به بیان و محتوا تقسیم نمود. طبق نظریه وی، هر واژه‌ای در زبان، پیش از گرفتن شکل صوتی به خود، به ماده آوایی نیاز دارد. یلمزلف در ورای سیستم‌های نشانه‌ای ساختاریافته و شکل گرفته، در پی کشف جهان بدون ساختار و بی‌شکل پیشانسانه-معناشناختی می‌باشد و آن را معنا یا فحوا نام می‌نهد (همان، ص ۲۳۶).

پیرس در این راستا بر این باور بود که همه جهان از نشانه‌ها به وجود آمده است. حتی افکار و اندیشه‌ها نیز نشانه هستند؛ زیرا به دیگر افکار ارجاع می‌دهند؛ به همین دلیل می‌توان گفت که زندگی نیز متشکل از نشانه‌ها می‌باشد و انسان هم یک نشانه است. رویکرد فلسفی پیرس به نشانه-معناشناسی براساس سیستمی تشکیل یافته از سه مقوله جهانی می‌باشد: اولی بودن که روش بودن، بدون ارجاع به هر چیز دیگری می‌باشد؛ دومی بودن که مستلزم بودن ارتباط یک اولی با دومی می‌باشد و سومی بودن که مقوله دومی را در رابطه با سومی قرار می‌دهد. سومی بودن، مقوله میانجی، حافظه، عادت، بازنمایی و نشانه است (Cox, 1996, p. 58).

۳. معنا: از زبان به گفته‌پردازی

گفتمان، حاصل استفاده از کنش فردی می‌باشد که انسان را از سمت زبان به چیزی فراتر از آن می‌کشاند و گفته‌پردازی، جریانی است که محصولات مورد استفاده زبان را برای استفاده گفتمان بکار می‌گیرد. قبل از بوجود آمدن گفتمان، معناهایی در زبان موجود است که قادرند به صورت مواد خام در اختیار گفته‌پرداز قرار بگیرند. گفته‌پرداز هنگام تولید فردی گفتمان، با کمک گرفتن از معانی موجود، زبان را فراخوانده و آن را مجدد بکار گرفته و یا دگرگون و بازسازی می‌نماید (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۳۵). هر گفتمانی به خاطر استفاده از داده‌های از قبل مشخص شده زبانی، از معنا بهره می‌گیرد. معنی، نوعی تعیین جهت می‌باشد. به عنوان نمونه می‌توان به داده زبانی «شیر» اشاره کرد که قادر است به گفتمان

1. Louis Trolle Hjelmslev

سه جهت گوناگون بدهد: شیر آب، شیر خوراکی و شیر درنده (سجودی، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

در تقابل با معنی که ماده خام گفتمان می‌باشد، معنا مفصل‌بندی می‌گردد؛ از این رو بر نظام‌مند بودن و فرآیندی بودن آن، تأکید شده است. معنا با رابطه واحدهایی از گفتمان با دیگر واحدها دریافت می‌شود. بر همین اساس معنا «فرآیندی» تلقی می‌شود؛ زیرا کارکرد آن موجب می‌شود تا معانی گوناگون موجود در زبان هوشمند شود و این مسأله موجبات گریز مخاطب از آشوب را مهیاء می‌نماید. معنا بیشتر با حواس در ارتباط بوده و مخاطب احساس می‌کند که چیزی دارای معنا است. زمانی که احساس معنادار بودن چیزی قوت و تمایز می‌یابد، به معنا بدل می‌گردد. بنابراین معنا آن است که معانی مبهم را روشن کند (چندلر، ۱۳۸۶، ص ۲۱). با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که معنا پویا بوده و همیشه در پی بوجود آوردن چشم‌انداز است. معنا جریان متداوم شدن بوده و پویایی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن به‌شمار می‌آید. این پویایی با کنش گفتمانی مورد ضمانت واقع می‌شود. گفتمان آن را از زبان می‌گیرد و تحت کنترل خود درمی‌آورد تا بدین طریق با نفی آن، فرآیند معنا را بوجود آورد.

۴. نقش پدیدارشناسی در تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی

در رابطه با پدیدارشناسی می‌توان چنین گفت که برای این مقوله، دو نوع رویکرد وجود دارد: نخست پدیدارشناسی به‌مثابه یک فلسفه یا پدیدارشناسی عام و پدیدارشناسی به‌مثابه یک شیوه یا پدیدارشناسی خاص. براساس نظریه دوم، پدیدارشناسی، رویکردی است که به یک حوزه خاص مانند ادبیات تعلق دارد و مقصود از پدیدارشناسی در اینجا، دست یافتن به هوشمندی متن می‌باشد که از طرف تولیدکننده متن به درون آن تزریق می‌گردد. بدین صورت، نقد ادبی یا تحلیل گفتمان ادبی پدیدارشناسانه علاوه بر تکیه بر متن، از روش‌های عینی‌گرای فرمالیستی و ساختارگرایانه جدا می‌گردد و وجهی بینادهنی پیدا می‌کند؛ چون پدیدارشناسی تحلیلیگر متن به دنبال اثر مسیر می‌باشد و در آن پیش می‌رود و فرایند آن را مانند یک فرایند، تجربه می‌نماید (گرین و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸-۲۶۳).

پدیدارشناس بدون انکار این مسأله که اثر به معنایی دارای زندگی خود است، براین باور است که نمی‌توان اثر را از نظر التفاتی که بعد از خلق آن را تجربه می‌نماید، جدا کند (همان، ص ۲۶۳).

ارجاع دادن به نظریه پدیدارشناختی در بررسی‌های مرتبط با نشانه از آنجا به‌وجود می‌آید که نشانه معناشناسان فرانسوی در دهه هشتاد به این مسأله دست یافتند که صورتگرایی محض یا ارتباط صرف میان دال و مدلول قادر به پاسخگویی بسیاری از مسایل دخیل در بررسی سازوکارهای مرتبط با دنیای نشانه - معناها نیست؛ زیرا بدون توجه به موقعیت انسانی و تنها با توجه به جنبه وجودی نشانه، ارتباط حسی - ادراکی با اشیاء، مخصوصاً تجربه زیستی و منحصر به فرد شکل گرفته با هر نشانه، نمی‌توان

نظام‌های گفتمانی را بررسی کرد. پدیدارشناسی می‌کوشد توجه مخاطب را به این نکته جلب کند که چیزها دارای حضوری مستقل و خارج از انسان نیستند. مفهوم واقعی در این چیزها، تابع دریافتی می‌باشد که مخاطب در عمل با آنها ارتباط دارد. واضح است که نوع ارتباط حسی - ادراکی مخاطب در اینجا اهمیت بسیاری دارد. چیزی که در تعالیم فلسفه پدیدارشناسی از نظر نقد ادبی اهمیت بسیاری دارد اینکه، مواجهه مخاطب با اثر ادبی به عنوان یک موضوع یا پدیده غیرمتافیزیکی می‌باشد و نیت‌مندی مخاطب را برای درک آن با تجربه خواندن می‌طلبد (جواری و حمیدی کندول، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵-۱۴۶). به‌طور کلی میان گفته‌پرداز و گفته‌خوان ارتباطی از نوع تنشی موجود است. نمی‌توان هیچ گفته‌ای را از منظر بار معنایی قبل از بوجود آمدن، قطعی دانست؛ چون عملکرد گفتمانی می‌باشد که حرف آخر، یعنی شرایط، وضع و بافت را می‌زند (همان، ص ۵۱). عواملی وجود دارند که زمان تولید گفته و خواندن بر آن تأثیر بسیاری می‌نهد و از این‌رو مبحث ناپایداری معنا بیان می‌گردد.

۵. نشانه- معناشناسی اجتماعی و الزامات آن در تحلیل متن

باختین بین ساختار اجتماعی - سیاسی و ایدئولوژی و کنش متقابل کلامی مانند یک میانجی عمل می‌نماید که اگر در تحلیل پیکر اجتماعی مورد توجه واقع نشود، به مفهومی متافیزیکی یا اسطوره‌ای بدل می‌گردد (باختین، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶). به همین دلیل لازم است گفته شود که نشانه- معناشناسی به آنچه که دارای جلوه بیرونی است، مانند (واژه، تصویر، حالت و هر عمل انسان) می‌پردازد. همه چیز واضح است و در مصالح کلامی جای دارد؛ به همین دلیل کنش‌ها و واکنش‌های کلامی با شرایط وضعیت اجتماعی مشخص، دارای پیوندی تنگاتنگ می‌باشد و در مقابل نوسان‌های جو اجتماعی عکس‌العمل نشان می‌دهند (همان، ص ۱۳۷).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که لازم است نشانه- معناشناسی را از دو نظر بررسی کرد: اول از نظر محتوا؛ یعنی از نظر درون‌مایه‌هایی که در شرایط گوناگون محقق شدند و دیگر از نظر انواع و اشکال سخن که طی آنها، این درونمایه‌ها بوجود می‌آیند و محقق می‌شوند و به شکل احساس و اندیشه درمی‌آیند (همان، ص ۱۳۸). امروزه نکته مهم در مطالعات، این است که مشاهده شود چگونه روح زمانه در فرایند ارتباط روزمره در قالب اشکال عینی عینیت پیدا می‌کند؛ یعنی باید اشکال ارتباط در چارچوب زندگی را از رهگذر نشانه‌ها بررسی کرد (همان، ص ۱۳۹). باختین در این راستا، این موارد را ضروری می‌داند:

- جدا نکردن ایدئولوژی از واقعیت مادی نشانه (این جدایی با جای دادن ایدئولوژی در عرصه آگاهی یا دیگر عرصه‌های ناپایدار بوجود می‌آید).

- جدا نکردن نشانه از اشکال مشخص ارتباط اجتماعی (شکی نیست که نشانه بخشی از نظام

ارتباط اجتماعی سازمان‌یافته می‌باشد و خارج از این نظام دارای موجودیت نیست، مگر به صورت شکل طبیعی).

- جدا نکردن ارتباط و اشکال آن از پایه مادی (از زیربنا و اساس کار) (همان، ص ۱۳۹-۱۴۰).
لوتمن از دیگر شخصیت‌هایی است که در مطرح کردن نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی‌اش از باخترین و دیدگاه وی درباره بینامتنیت تأثیر پذیرفته بود. او درک معنای هر متن را به فهم معناهای دیگر متون وابسته می‌داند و به عقیده وی، معنای متن از نسبت آن با دیگر نظام‌های معناشناختی و حتی قواعد ادبی وابسته به ژانرهای ادبی درک می‌شود (احمدی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹).

۶. مدل تحلیل نشانه‌شناسی فرهنگی

اصطلاح نشانه‌شناسی فرهنگی به وسیله مکتب تارتو بوجود آمد که مقصود از آن، مطالعه و بررسی همه سیستم‌های نشانه- معناشناختی موجود در یک فرهنگ می‌باشد. نشانه‌شناسی فرهنگی، نوعی سیستم مطالعاتی به‌شمار می‌رود که حیات نشانه‌ها را در جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد. در آن، دو واژه «حیات» و «جامعه» به اصلی‌ترین واژگان نشانه‌شناسی فرهنگی بدل شدند. چون جدا از اینکه چه فرهنگی باشد و با چه مفاهیمی سروکار داشته باشد، یک چیز در آن قطعی است و آن اینکه، فرهنگ، جزئی از جامعه به‌شمار می‌آید و مستلزم این است که با نشانه‌ها چگونه کار می‌شود (Sonesson, 1998, p. 179).

در حقیقت هدف از نشانه‌شناسی فرهنگی این است که با کمک این شیوه و نظریه، شرایط فرهنگی و تغییرات زیر پوسته فرهنگ در دوره پسا صنعتی و پست مدرن رصد شود، تا بتوان به اطلاعاتی بیشتر جهت تشخیص و ارزیابی جریان‌های موجود دست یافت. هر حادثه‌ای که از سمت فرهنگ به‌مثابه متعلق به خود تلقی گردد، متن می‌باشد؛ خواه در بردارنده نشانه‌هایی از زبان کلامی باشد، یا از عکس‌ها، رفتارها و نظایر آن. هر فرهنگی دارای مکانیسم ویژه خود برای تولید متونی است که درون فرهنگ پذیرفته می‌شوند؛ حال آنکه نقطه مقابل «تا- متن» های تولید شده به وسیله دیگر فرهنگ‌ها قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۸۰). لوتمن سرنوشت طی شده یک نشانه یا عنصر فرهنگی را در فرایندی به شرح زیر بیان می‌نماید:

- متن بیگانه در وهله اول با ورود به فضای نشانه‌ای جدید، بیگانه بودن خود را حفظ می‌نماید. این متون در فضای جدید، متون خارجی نامیده شده و وجهی طبیعی و نشانه‌شناختی دارند؛ ضمن آنکه جایگاهی بالا را نیز دارا هستند. متون خارجی در الگوی ارزشی فرهنگ پذیرنده، در جایگاهی برتر واقع می‌شوند و به آنها به عنوان متونی نگریسته می‌شود که در بردارنده واقعیت و حقیقتی متعالی می‌باشند و جایگاهی مافوق دارند. اشخاصی که با این متون یا زبان‌های خارجی نسبتی پیدا می‌کنند،

- این مسأله برای آنها حاکی از تعلقشان به حوزه فرهنگ و نخبگی می‌باشد.
- متون وارداتی و فرهنگی خودی در مرحله دوم، خود را بازسازی می‌نمایند. در اینجا ترجمه، تقلید و تطبیق زیاد می‌شود و فضای متافرهنگی پذیرش به‌وجود می‌آید.
- در مرحله سوم، فرهنگ خودی در درون دیدگاه‌های وارداتی در پی محتوا یا مضمونی برتر است تا شاید بتواند آن را از درون فرهنگ ملی حقیقی خود بیرون بیاورد. انگار افکار و ایده‌ها خارج از آن فرهنگ به صورتی اشتباه و مبهم عینیت یافته بودند و اینک در فرهنگ جدید، حضور واقعی و قدرت حقیقی و طبیعی خود را کسب می‌نمایند. با این اوصاف، فرهنگ اولیه صادرکننده، برتری‌اش را از دست داده و فرهنگ جدید به برتری و جلال دست پیدا می‌کند.
- در مرحله چهارم، متون وارداتی در فرهنگ دریافت‌کننده به‌صورت کامل، منحل یا مضمحل می‌گردند. در اینجا خود فرهنگ میزبان به سمت تولید سریع متون جدید می‌شتابد. متون جدید تولید شده، کدهایی فرهنگی دارند که در زمان‌های دور با سلطه متون خارجی شبیه‌سازی شده بودند. ولی این متون امروزه تغییرات بسیاری یافتند و به مدلی جدید تبدیل شدند.
- مرحله پنجم که مرحله نهایی است، فرهنگ میزبان خود به مرکز انتقال اطلاعات تغییر پیدا می‌کند و گروهی از متون هدایت‌شده به سمت دیگر مکان‌ها و حوزه‌ها و حاشیه را تولید می‌نماید (Lotman, 1999, p. 47-48).

۷. ارتباط متن نوشتاری و تصویر

- مخاطب در عبور از متن نوشتاری به تصویر، با وقایعی نشانه- معناشناختی مواجه است. این نشانه‌ها به ترتیب عبارتند از:
- تغییر کارکرد روایی به کارکردی نمادین و اسطوره‌ای،
 - ادعای نظام‌های نشانه‌ای: کلام و تصویر،
 - فرصت تجلی نمادین برای مدلول‌ها و ارزش‌سازی با رابطه تنشی،
 - تکثر دال‌های هم‌شکل در نظامی هندسی،
 - به‌وجود آوردن فرصت خوانش چندجهتی یا چندسویه،
 - ایجاد تغییر در زوایای دید و به‌وجود آوردن پرستکتیو^۱ جدید،
 - نمایان شدن لایه‌های زیرین در روساخت متن؛ تا آنجا که مدلول‌ها دارای کارکردهای صوری گردند،

- گفتمانی کردن گفتمان؛ یعنی گفتمانی جدید را براساس گفتمانی دیگر پدید آوردن،
- تعامل متن و تصویر نوعی استقبال از ریسک‌پذیری می‌باشد که با اعتماد بر «دیگری» و عبور از «متن» موجب بوجود آمدن نظام گفتمانی خاصی از نوع مرامی می‌شود،
- به وجود آوردن چالش سپهرهای نشانه- معنایی و تبیین الگوی عبور از بن‌بست روایی با پیوند با گفتمان مردم‌مدار،
- به وجود آوردن ارتباطی تنشی که به چالش کشیدن نظام ارزشی و جایجایی ارزش‌ها منجر می‌شود (حقیقی، ۱۳۷۴، ص ۲۴-۳۱).

۸. تفکیک صوری و محتوایی عناصر نوشتاری و تصویری

عبور از روساخت متن به لایه‌های زیرین آن با تجزیه قابل نفوذ می‌باشد. یلمزلف دو سطح بیان و محتوا را جایگزین نظریه دال و مدلول سوسور نمود و بر رابطه تفکیک‌ناپذیر این دو سطح تأکید ورزید و برای هر یک از آنها دو بعد قائل شد: ماده و صورت. در اینجا باید نخست لایه‌های متنی مختلف را از هم تفکیک کرد که این خود نتیجه رمزگان‌های مختلف می‌باشد (سجودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). مجاورت مکانی در اینجا به مثابه نقطه شروع تعامل است. نخستین شرط گفتگو را از نظر باختین «چندصدایی» می‌دانند. چندصدایی به این معناست که حقیقتاً چندین صدا از نظر عینی و مادی دارای حضور مجسم در متن گفتمان باشد. این چندصدایی هنگامی رخ می‌دهد که «دیگری» با خصوصیات خاص خودش در سپهر نشانه‌ای واقع شود و نمایه عینی و مادی و مجسم هم داشته باشد. یعنی «دیگری» از نظر عینی و عملی، فضایی را در نظام نشانه‌ها یا در فضای نشانه‌ای به خود تخصیص دهد و در رابطه‌ای همنشینی با عوامل دیگر واقع شود. یعنی حضور آن در کنار عوامل دیگر از حضوری مکانی بهره‌مند باشد تا امکان گفتگو مهیاء شود (باختین، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

مسأله دیگری که در این بخش مطرح می‌شود، نظام جانشینی و همنشینی است. فرایند جانشینی را می‌توان به مجموعه عواملی تشبیه کرد که ارتباطشان، انفصالی می‌باشد و می‌توانند در یک بافت به جای هم قرار بگیرند. فرایند دیگر گفتمان، همنشینی نام دارد و در آن، عوامل دخیل در گفتمان در کنار هم واقع شده‌اند و امکان حذف یکی و جانشینی دیگری وجود ندارد. فرایند گفتمان در اینجا، فرایندی حرکتی و پویا و رو به جلو را به نمایش می‌گذارد (نبوی، ۱۳۸۴، ص ۵۶-۵۷). ارتباط میان عوامل زبانی از منظر ترکیبی یا پیوسته در نظام همنشینی و نظام جانشینی با هم تفاوت دارد. هر عامل با قرار گرفتن در کنار عامل دیگر موجب تکمیل آن می‌گردد؛ از همین روی در فرایند همنشینی زبانی، تمام عوامل زبانی در کنار هم واقع هستند و این ترکیب موجب حرکتی رو به جلو می‌گردد. لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از عوامل زبانی در فرایند همنشینی حذف نمی‌شوند (باختین، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

مسأله دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، نظام تنشی گفتمان نوشتاری- تصویری است. زمانی که مسأله نظام گفتمانی مطرح می‌شود، معنا زاییده تفاوت‌ها و تقابل‌ها نیست؛ بلکه زاییده تغییر معنای نخست و تابع شرایط تعامل، پدیداری، حضوری‌سازی و نظایر آن است. رابطه عناصر نوشتاری و تصویری در بستر نظام‌های گفتمانی را می‌توان از جهات مختلف مورد بررسی قرار داد: نخست نظام گفتمانی برنامه‌مدار است که طبق ارتباط میان دو کنش‌گر و برنامه‌ای از پیش مشخص شده می‌باشد. در این نظام ارتباطی بوجود آمده، لازم است یکی از طرفین خود را با برنامه‌ای که به او داده شده، هماهنگ نماید. نظام‌های روایی از جمله نمونه‌های بارز در این راستا هستند که کنشگر در آن حالت، طبق قرارداد منظم شده عمل می‌کند. رفتار این کنش‌گر، رفتار-ماشین نام دارد؛ زیرا کنشگر در مسیر اجرای قرارداد و انجام تعهداتش، یک چیز را از برنامه حذف یا اضافه می‌نماید. او در این نظام، حکم یک شیء را دارد؛ دقیقاً مانند ماشین یا وسیله برقی که برنامه‌ای به آن داده می‌شود تا طبق آن عمل نماید. یا مانند جاروبرقی که طبق برنامه عمل می‌کند (شعیری، ۱۳۸۱، ص ۷۸). لازم است یکی در این نظام به برنامه دیگری تن دهد و طبق دستور صادر شده به اجرای برنامه از پیش تعیین شده بپردازد. این نظام تجویزی که طبق ارتباطی یک طرفه میان امرکننده و کنشگر منظم می‌شود، نظام منطقی، برنامه‌مدار یا کنشی نام دارد. نظام دیگری که در این بخش مطرح می‌شود، نظام گفتمانی تصادفی است. در این نوع، گفتمان بدون هیچ برنامه یا هدفی خاص محقق می‌شود. مخاطب در اینجا با شرایطی مواجه می‌شود که تعاملی برای آن شکل نگرفته است. به همین دلیل در این نظام، تعامل جایش را به تکانه می‌دهد که از عمده خصوصیات آن، ناگهانی بودنش است که موجب غافلگیر شدن می‌شود. این شرایط تصادفی و ناگهانی بودن حوادث تحت شرایطی روی می‌دهد. از آنجا که کنش در این مورد از سرعت و قدرت بسیار و ویژگی غافل‌گیرکنندگی برخوردار است، دیگر فرصتی برای تعامل یا برنامه‌ریزی نیست یا اگر هم باشد، بسیار اندک است (سجودی، ۱۳۸۲، ص ۵۴-۵۱).

۹. معناشناسی جهل در نهج البلاغه

برای درک به‌عنوان نمونه، واژه «جهل» در نهج البلاغه بررسی می‌شود. این واژه با مشتقات آن، حدود ۱۲۰ بار در نهج البلاغه به کار رفته است (مبینی، ۱۳۹۸، ص ۸۳). بررسی این واژه در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه در این پژوهش نمی‌گنجد؛ بنابراین، به‌صورت اجمال به سیر تاریخی آن اشاره می‌شود. امام علی (ع) در خطبه‌های ۹۲، ۹۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۳۴ و در کلمات قصار ۱۴ و ۱۸ لفظ «جاهلیة» را بکار برده‌اند. در خطبه‌های ۱، ۲، ۹۳، ۸۹، ۲۶ و ۱۴ نیز آداب و سنت‌های جاهلیت ذکر شده و امام علی (ع) در آنها جاهلیت را نکوهش کرده‌اند. شاید بتوان چنین گفت که پس از قرآن کریم، نهج البلاغه سندی مناسب برای رد سخنان کسانی است که عصر جاهلیت را عصر نادانی و

بی‌سوادى عرب مى‌دانند. امام علی(ع) در خطبه ۹۵ مى‌فرماید: «بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ، قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَخَفَّتْهُمْ الْعَاجِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، حَبَّازِي فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ؛ فَبَالَغَ (صلى الله عليه وآله) فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛ به رسالتش فرستاد. در حالی که مردم گمراهانی سرگشته بودند، و صواب را از خطا نشناخته، راه فتنه می‌پیمودند. هوا و هوس آنان را به سوی خود خوانده بود، از راه‌شان برده بود و کبر و نخوت از طریق صوابشان منحرف ساخته. از وفور نادانی، سبک‌سر و خوار شده بودند و در عین سرگستگی و تزلزل، در کارها به بلای نادانی گرفتار. رسول‌الله(ص) نصیحت و نیک‌خواهی را به حد اعلا رسانید و به راهشان آورد و به حکمت و موعظه نیکو به راه خدا فراخواند.

امام علی(ع) در این خطبه دوره جاهلیت را با ویژگی‌هایی مانند چیره شدن هوای نفس، غرور و تکبر، سرگردانی و پریشانی در زندگی وصف می‌نماید. جهل در آنجا به معنای نادانی نیست و در مقابل حلم و بردباری قرار دارد (میبینی، ۱۳۹۸، ص ۹۷-۹۸). معناشناسی جهل در واژگان دوره جاهلیت نشان می‌دهد که این واژه بیشتر در مقابل حلم قرار داشته و کمتر به معنی نادانی است. با نزول قرآن، و ورود واژه جهل به آن، جهل تنها در تقابل با حلم نبود؛ بلکه علم و عقل هم در ردیف حلم قرار گرفتند. اما آنچه در دستگاه معنایی واژگان قرآن نمود بیشتری دارد، همشین اصلی واژهایی است که در قرآن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در تقابل با اسلام است.

۱۰. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که زمانی که از اصطلاح نشانه-معناشناسی استفاده می‌شود، مقصود ارتباط خام و صوری بین نوشتار و تصویر نیست؛ بلکه در اینجا هر نوع ارتباط نشانه‌ای در مورد عنصر معنا مد نظر قرار می‌گیرد و نمی‌توان متن نوشتاری و بصری را جدا از هم در نظر گرفت. نشانه-معناشناسی خاص در یک حوزه خاص مانند ادبیات، در تحلیل متون مورد استفاده قرار می‌گیرد و نشانه‌شناسی عام درباره مباحث عمومی نشانه معناشناسی و شیوه‌های گوناگون آن است. لازم به ذکر است که ارتباط متن و تصویر یا ارتباط بین متن نوشتاری و عناصر تصویری متون در بستر گفتمانی و در رهگذر توصیف پدیداری متون و نفوذ به لایه‌های زیرین نظام‌های گفتمانی قابلیت بررسی دارد. نظام نشانه‌ای نوشتاری-تصویری را نیز نمی‌توان از هم جدا کرد و در بررسی ارتباط میان آنها باید نظام‌ها و چگونگی تجلی آنها در سطوح بیان و محتوای متن مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی عناصر نوشتاری و تصویری متن در ارتباط با هم مشخص شد که تغییر کارکردهای نشانه-معنایی به خلق معناهای جدید و بوجود آمدن نظام‌های گفتمانی متفاوت و خاص منجر می‌شود.

منابع

نهج البلاغه.

- احمدی، بابک (۱۳۷۱). *از نشانه‌های تصویری تا متن، به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری*. تهران: نشر مرکز.
- باختین، میخائیل (۱۳۸۰). *سودای مکالمه، خنده و آزادی*. ترجمه جعفر پوینده. تهران: نشر مرکز.
- جواری، محمدحسین؛ حمیدی کندول، احد (۱۳۸۶). *سیر نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده در قرن بیستم*. ادب‌پژوهی، ۱(۳)، ص ۱۴۳-۱۷۶.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: نشر سوره.
- حقیقی، مانی (۱۳۷۴). *سرگشتگی نشانه‌ها*. تهران: نشر مرکز.
- دانیس، مارسل (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی رسانه‌ها*. ترجمه مرتضی گودرز میرانی و بهزاد دوران. تهران: چاپار.
- دهقان، حسن (۱۳۹۹). *بررسی معناشناختی افعال تک کاربرد در قرآن کریم (مطالعه موردی ده فعل)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۲). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: انتشارات قصه.
- سعیدی، سینا (۱۳۹۶). *تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسانه- معناشناسانه اشعار بیژن نجلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: انتشارات سمت.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- فلاح مغاری، سمیه (۱۳۸۸). *تحلیل سیر نقد شعر فارسی در ایران از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: انتشارات نیلوفر.
- مبینی، لیلاسادات (۱۳۹۸). *معناشناسی واژه جهل در قرآن و مصادیق آن در نهج البلاغه*. تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴). *مبانی منطقی و روش‌شناسی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- اله‌دادی، مطهره (۱۴۰۰). *تحلیل نشانه- معناشناسی مجموعه قصه (گل به صنوبر چه کرد) بر پایه نظریه گرمس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
- Cox, R. (1996). *Shaping childhood: Themes of uncertainty in the history of adult-child relationships*. London and New York: Routledge.
- Eco, U. (1976). *A theory of semiotics*. Bloomington: Indiana University Press.
- Lotman, Y. (1999). *La semiosphere (traductionfrançaise)*, Limoges. PULIM.
- Martin, B. & Ringham, F. (2006). *Key Terms in Semiotics*. London: Continuum.
- Sonesson, G. (1998). *The Limits of Nature and Culture in Cultural Semiotics, to appear In: Papers from the Fourth bi-annual meeting of the Swedish Society for Semiotic Studies, Linköping University, R. Hirsch, (ed). In: <http://filserver.arthist.lu.se/kultsem/sonesson/CultSem1.html>*.